

A Probe into the Interpretation Attributed to Imam Hasan Askari (AS) Based on the Examination of the Rijali Character of Muhammad ibn Abi Qasim Astarabadi*

Kazem Ostadi**

Abstract

All of the current interpretation book attributed to Imam Hasan Askari (AS), as well as a significant portion of the narrations in the book “Al-Ihtijaj” attributed to Tibrisi, are quoted from a narrator named “Muhammad ibn Qasim Jorjani” or “Muhammad ibn Abi Qasim Astarabadi,” known as “Abu al-Hasan Jorjani, the commentator.” This individual is unknown in Shiite Imamiyah Rijal and biographical sources, and significant information about him is not mentioned. Therefore, it is necessary to identify and translate this narrator. This task has several benefits: Firstly, it clarifies the identity of the narrator of the interpretation book attributed to Imam Hasan Askari (AS) and parts of “Al-Ihtijaj.” Secondly, it sheds light on the history of the transmission and conveyance of these books. Thirdly, it may resolve some of the debates surrounding these two books or potentially give rise to new discussions. Now, it is important to ask the following questions: 1. Is “Muhammad ibn Qasim Jorjani” or “Muhammad ibn Abi Qasim Astarabadi” one personality with dual names that have arisen due to a scribal error, or not? 2. What information exists about them in other non-Rijal and biographical sources? 3. How is the history and translation of this interpreter-narrator? The present study examines the history and translation of Abu al-Hasan Jorjani, the commentator, using some peripheral information and evidence, aiming to provide a biography and a Rijali analysis of him as far as possible.

Keyword: Muhammad ibn Abi Qasim Astarabadi; Tafsir Askari (Askari Interpretation); Abu al-Hasan Jorjani; Sadouq’s Hadiths; Zaydiyyah

* Received: 2023-March-10 Accepted: 2023-July-01

** Master Graduated of Quranic and Hadith Sciences of University of Quran and Hadith; Manuscript Researcher and Researcher of Islamic Studies, Qom, Iran. Email: Kazemostadi@gmail.com



نگاهی به تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) بر اساس بررسی شخصیت رجالی محمد بن قاسم مفسر استرآبادی*

کاظم استادی**

چکیده

تمام کتاب کنونی تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) و نیز بخش قابل توجهی از روایات کتاب احتجاج منسوب به طبرسی، به نقل از یک راوی، با نام «محمد بن قاسم جرجانی» یا «محمد بن ابی قاسم استرآبادی»، معروف به «ابوالحسن جرجانی مفسر» است. این شخص در منابع رجالی و تراجمی شیعه‌ی امامیه، مجهول می‌باشد و اطلاعات قابل توجهی از وی بیان نشده است. پس لازم است این راوی، شناسایی و ترجمه شود. این کار، چندین فایده دارد: اول اینکه تکلیف کتاب تفسیر و بخشی از احتجاج، از نظر هویت رجالی راوی آن‌ها روشن می‌شود. دوم اینکه تاریخ نقل و انتقالات این کتاب‌ها گویا می‌گردند. سوم اینکه ممکن است برخی از مناقشات پیرامون این دو کتاب، مرتفع و یا از آن سو، مناقشات جدیدی ایجاد گردند. بنابراین اکنون مهم است پرسیده شود: ۱- آیا «محمد بن قاسم جرجانی» یا «محمد بن ابی قاسم استرآبادی» یک شخصیت و با اسامی دوگانه هستند که بر اثر تصحیف ایجاد شده‌اند یا خیر؟ ۲- چه اطلاعاتی در دیگر منابع غیررجالی و تراجمی از ایشان وجود دارد؟ ۳- تاریخ و ترجمه‌ی این راوی تفسیر چگونه است؟ پژوهش حاضر به وسیله‌ی برخی اطلاعات و شواهد جنبی به بررسی تاریخ و ترجمه‌ی ابوالحسن جرجانی مفسر پرداخته است تا حتی‌الامکان شرح حال و یک بررسی رجالی از وی ارائه دهد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر عسکری، ابوالحسن جرجانی، محمدبن ابی قاسم، روایات صدوق، زیدیه

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث؛ نسخه‌پژوه و پژوهشگر مطالعات

Kazemostadi@gmail.com

اسلامی. قم، ایران. ایمیل:



مقدمه

دو کتاب در میان دانشمندان شیعه، مخصوصاً علمای متأخر و جدید، مورد مناقشه است؛ یعنی کتاب‌های «الاحتجاج» و «تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)». الإِحْتِجَاجُ عَلَى أَهْلِ اللِّجَاجِ، مشهور به «الاحتجاج»، کتابی است در بیان احتجاجات پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) و برخی از پیروان آن‌ها با مخالفان خود از فرقه‌های مختلف [غالباً شامل روایات و احادیث ترکیبی و بسیار بلند] است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۸۶ق: مقدمه). همچنین، تفسیر منسوب به امام حسن بن علی عسکری (ع) از تفاسیر روایی و حدیثی متقدم شیعه است که در آن بسیاری از آیات، تأویل شده و غالب تأویل‌ها نیز درباره‌ی معجزات پیامبر (ص) و امامان شیعه و به نوعی مباحث امامت و ولایت است. متن موجود این تفسیر، ناقص و به نوعی درهم‌آمیخته است (ر.ک: استادی، ۱۴۰۰ش: ث، انتهای متن) و فقط تا پایان آیه‌ی ۲۸۲ سوره‌ی بقره را شامل می‌باشد که در میان آن، بسیاری آیات مفقوداند و حدود ۳۷۹ روایت در نسخه‌ی چاپی آن شماره‌گذاری شده است (ر.ک: عسکری، ۱۴۰۹ق: سراسر متن).

مناقشات این دو کتاب شیعی، چندبُعدی و از لایه‌های متعددی تشکیل شده است؛ یعنی هم شامل تاریخ تألیف و نیز انتساب کتاب به مؤلف و هم شامل اسناد و محتوای کتاب‌ها است (به عنوان نمونه نک: صادقی، ۱۳۹۵ش: سراسر متن؛ استادی، ۱۳۶۴ش: سراسر متن؛ استادی، ۱۴۰۱ش: ض، سراسر متن).

جالب توجه است که هر دو کتاب احتجاج و تفسیر امام عسکری (ع)، به نسبت کتاب‌های هم‌عرض و مشابه خود، بسیار پر نسخه هستند؛ به طوری که کتاب احتجاج، نزدیک به حدود دویست نسخه خطی و کتاب تفسیر امام حسن عسکری (ع) نزدیک به یکصد نسخه‌ی خطی دارند (نک: درایتی، ۱۳۹۱ش: مدخل احتجاج و تفسیر امام

عسکری (ع)) که در نوع خود کم‌نظیرند. اما این کثرت نسخه از جهاتی قابل تأمل و توجه هستند؛ یعنی کهن‌ترین نسخه‌ی کتاب «احتجاج»، از قرن ۸ است که دو نسخه‌ی دیگر در قرن ۹ و دوازده نسخه‌ی دیگر از دو قرن ۱۰ و ۱۱ دارد و به یکباره با افزایش قابل ملاحظه‌ای، این نسخه‌ها به بیش از ۱۷۰ نسخه در قرن‌های ۱۲ تا ۱۴ رسیده‌اند و همین وضعیت در نسخه‌های خطی تفسیر عسکری نیز وجود دارد.

در این میان و پیرامون این دو کتاب، یک نکته بسیار حائز اهمیت است و آن اینکه تمام کتاب تفسیر امام حسن عسکری (ع) و نیز بخش قابل توجهی از کتاب احتجاج، به نقل از یک راوی، با نام «محمد بن قاسم جرجانی» یا «محمد بن ابی قاسم استرآبادی» و مشهور به «ابی‌الحسن جرجانی مفسر» است. این شخص در منابع رجالی و تراجمی، مجهول می‌باشد و اطلاعات قابل توجهی از وی بیان نشده است.

بیان مسأله

با توجه به اینکه راوی کتاب تفسیر امام حسن عسکری (ع) و نیز بخش مهمی از کتاب «احتجاج»، «ابی‌الحسن جرجانی مفسر» می‌باشد، لازم است این راوی شناسایی و ترجمه شود. این شناسایی چندین فایده دارد: اول اینکه تکلیف این دو اثر، از نظر هویت رجالی راوی روشن می‌شود. دوم اینکه تاریخ نقل و انتقالات این کتاب‌ها، گویا می‌گردند. سوم اینکه ممکن است برخی از مناقشات پیرامون این دو کتاب مرتفع و یا از آن سو مناقشات جدیدی ایجاد شوند. بنابراین اکنون لازم است پرسیده شود: ۱- آیا این دو نام، یعنی «محمد بن قاسم جرجانی» و «محمد بن ابی قاسم استرآبادی» وجود خارجی و هویت تاریخی داشته‌اند؟ ۲- آیا آن‌ها یک شخصیت هستند و اسم دوگانه،

نگاهی به تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) بر اساس ... / کاظم استادی ۴۳

بر اثر تصحیف کتابت ایجاد شده یا دو نفر می‌باشند؟ ۳- چه اطلاعاتی در دیگر منابع غیررجالی و تراجمی از وی وجود دارد؟ ۴- تاریخ و ترجمه‌ی وی کدام است؟

پیشینه

پیرامون تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) گفتگوهای اجمالی و اشاراتی انتقادی در برخی از منابع متقدم و متأخر صورت گرفته است (نک: داماد، ۱۳۹۷: ۱۸۸ - ۱۲۱؛ بلاغی، بی‌تا: ۱ / ۴۹؛ شوشتری، ۱۴۰۱ق: ۱ / ۱۵۲ - ۲۲۸؛ شعرانی، ۱۳۸۶ش: ۱۰ / ۵۸۰). همچنین آثار مستقلی پیرامون این کتاب وجود دارند:

- ۱- «بحثی درباره‌ی تفسیر امام حسن العسکری (ع)»، نوشته‌ی رضا استادی.
- ۲- «بررسی صحت و اعتبار روایات تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)»، نوشته‌ی فاطمه هاشمی.

۳- «سند تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)»، نوشته‌ی مهدی لطفی.

درباره‌ی ابوالحسن مفسر استرآبادی جز چند خط که در برخی منابع رجالی، همانند رجال ابن‌غضائری (ر.ک: ابن‌غضائری، ۱۴۲۲ق: ۹۸) بیان شده و در دیگر منابع تکرار شده است (نک: خوئی، ۱۴۱۳ق: ۱۸/۱۶۲)، مطلبی وجود ندارد.

پژوهش حاضر، به صورت اختصاصی، تنها به بررسی تاریخ و ترجمه‌ی مفسر جرجانی می‌پردازد تا سخن گفتن پیرامون کتاب «تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)» و کتاب «الاحتجاج» بر اساس روش رجالی محقق گردد.

۱- نام و نسب

به زودی خواهیم دید که مفسر استرآبادی در منابع شیعه و سنی چندان شناخته شده نیست. همچنین روایات اندکی از وی در دسترس است. این مورد توجه نبودن وی،

سبب شده تا اطلاعات بسیار اندکی از او در میان باشد که همین وضعیت، دانش ما را حتی در دانستن نام واقعی و نسب وی دشوار و مشکل می‌نماید، مخصوصاً به اینکه نام مفسر استرآبادی، جزء اسامی مشترکی است که دیگرانی نیز به آن خوانده شده‌اند و به زودی پیرامون ایشان سخن خواهیم گفت.

۱-۱- نام‌های مفسر استرآبادی

برای راوی «تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)»، اسامی مختلفی در منابع آمده است؛ همانند: محمد بن القاسم الأسترآبادی، محمد بن علی الأسترآبادی یا جرجانی و نیز محمد بن القاسم المفسر و مانند آن. جز یکی، دو مورد در تمامی روایات شیخ صدوق از تفسیر عسکری (که بیشترین منبع ما در شناسائی مفسر استرآبادی است)، نام راوی مستقیم شیخ صدوق، «محمد بن القاسم» ذکر شده است (به عنوان نمونه نک: صدوق، معانی، ۱۳۷۹ق: ۴، ۲۴، ۲۸۸، ۳۹۹؛ توحید، ۱۳۵۷ش: ۲۳۰؛ علل، بی‌تا: ۲۹۸/۱؛ خصال، ۱۳۸۹ق: ۴۸۴/۲؛ عیون، بی‌تا: ۲۵۴/۱، ۲۶۶، ۲۷۴، ۳۰۱ و ۲/۲، ۱۲، ۵۲).

در یک مورد اسناد کتاب امالی صدوق نیز «مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ الْأَسْتَرَّابَادِيِّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ» ذکر شده است (نک: صدوق، امالی، ۱۳۷۶ش: ۱۱۰) که برخی از رجالیون نیز به آن اشاره نموده‌اند؛ به عنوان نمونه، ابن داوود پس از درج نام محمد بن قاسم، نوشته است: «و يقال ابن أبي القاسم المفسر الاسترآبادی» (نک: ابن داوود حلی، بی‌تا: ۲۷۵). علامه حلی در خلاصه‌ی الأقوال نیز، نام مفسر جرجانی را جدای از محمد بن قاسم، با ذکر قیل «محمد بن أبي القاسم» بیان نموده است (رک: حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۰۵، ش ۶۰). در برخی منابع متأخر نیز، نام مفسر استرآبادی، اضافاتی

نگاهی به تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) بر اساس ... / کاظم استادی ۴۵

یافته است؛ همانند: «... عن محمد بن علیّ ابی القاسم المفسّر عن یوسف بن محمد بن زیاد ...» (القبانجی، بی تا: ۲۸۸/۱). در انتها می توان گفت که بیشتر منابع شیعی نام راوی تفسیر را، به تبع شیخ صدوق، «محمد بن قاسم» درج نموده اند.

۲-۱- نسب

در هیچ منبعی به نسب مفسر استرآبادی اشاره نشده است. تنها در یک منبع، نسبی برای محمد بن قاسم نامی ذکر شده که اگر وی، همان مفسر استرآبادی مورد نظر ما باشد، می توان نسب وی را دانست.

ابن المقرئ (م. ۳۱۸ق) در کتاب المعجم، دو روایت با عنوان «سمعت» و «حدثنی» از محمد بن قاسم ذکر نموده که در یکی از آن ها نوشته است: «حدثنی أبو الحسن الجرجانی محمد بن القاسم بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق ...» و در دیگری نوشته: «سمعت محمد بن القاسم بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق ...» (ابن المقرئ، ۱۴۱۹ق: ۱۲۰). تفاوت این دو نسب نامه، در جا افتادگی یک «محمد» قبل از «بن عبدالرحمن» است.

۲۸ قمری	۱۰۰+قمری	۱۲۵+قمری	۱۵۰+قمری	۱۷۵+قمری	۲۰۰+قمری	۲۲۵+قمری	۲۵۰+قمری	۲۷۵+قمری	۳۰۰+قمری	۳۲۵+قمری
محمد بن القاسم	محمد بن القاسم بن محمد (م ۱۰۷ق)	عبد الرحمن بن القاسم (م ۱۲۶ق)	محمد بن عبد الرحمن	عبد الله بن محمد	محمد بن عبد الله	-	عبد الله بن محمد	محمد بن عبد الله	محمد بن القاسم بن محمد	محمد بن القاسم
محمد بن القاسم	محمد بن القاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق (م ۱۰۷ق)	عبد الرحمن بن القاسم (م ۱۲۶ق)	-	عبد الله بن عبد الرحمن	محمد بن عبد الله (م ۲۰۱-۲۱۰ق)	-	عبد الله بن محمد	محمد بن عبد الله	محمد بن القاسم بن محمد	محمد بن القاسم

یک محمد بن قاسم از این دودمان نیز در طریق الصدوق در کتاب «عیون اخبار الرضا (ع)» باب ۲۶، عن أبو الفضل العباس بن عبد الله البخاری موجود است که نسب

آن این گونه درج شده است: «محمد بن القاسم بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن القاسم بن محمد بن ابی بکر» (نک: صدوق، عیون، بی تا: ۲۶۲/۱).

در هر صورت، این نسب نامه گویای آن است که مفسر جرجانی از نوادگان قاسم بن محمد، تابعی و همراه امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) و در نهایت از نسل محمد بن ابوبکر، پسر خوانده حضرت امیر (ع) می باشد.

۲- کنیه و شهرت

با اینکه اطلاعات بسیار کمی از محمد بن قاسم وجود دارد، ولی می توان توصیفات شخصیتی متعددی برای وی، از منابع شیخ صدوق و برخی بسیار اندک از منابع دیگر یافت که در چند بخش قابل ارائه هستند:

۲-۱- کنیه

در تمامی موارد روایات شیخ صدوق، چند مورد اندک یادکرد از او، همراه با کنیهی «ابوالحسن»، یعنی: «أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ» ذکر شده اند که همگی در کتاب عیون اخبار الرضا (ع) هستند (نک: صدوق، عیون، بی تا: ۳۱۲/۱ و ۲/۲، ۱۲، ۵۲، ۱۶۷). همچنین برای حدود پنج مورد از روایات صدوق، تأکید شده است که مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ، مَعْرُوفٌ بِأَبِي الْحَسَنِ الْجُرْجَانِيِّ است (صدوق، معانی، ۱۳۷۹ق: ۲۴؛ خصال، ۱۳۸۹ق: ۴۸۴/۲؛ عیون، بی تا: ۲۵۴/۱، ۲۶۶، ۲۷۴، ۳۰۱؛ علل، بی تا: ۲۹۸/۱).

در نسخه ی کهن «تفسیر عسکری» (نک: عسکری، ۸۰۸ق: برگ ۱) و نیز نسخه کهن کتاب «احتجاج» منسوب به طبرسی (نک: طبرسی، ۷۳۶ق: برگ ۵) نیز همین کنیه ی ابوالحسن برای محمد بن قاسم آمده است. البته اکنون دانسته نیست که آیا این

نگاهی به تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) بر اساس ... / کاظم استادی ۴۷

اسناد موجود در نسخ خطی، اصیل هستند یا از روی اسناد روایات شیخ صدوق، برداشت و نونویس شده‌اند.

اما قابل توجه است که در اسناد ندبة الإمام السجاد (ع)، کنیه‌ی مفسر جرجانی، «أبویکر» محمد بن القاسم بن محمد الإسترآبازی درج شده است (نک: علی بن حسین، بی تا: ۱۹۷)؛ هر چند که در همین اسناد در دیوان منسوب به امام سجاد (ع) نام وی بدون کنیه‌ی ابویکر و به صورت «أبی محمد بن القاسم» آمده است (نک: علی بن حسین، ۱۴۲۳ق: آغاز نسخه؛ مجلسی، بی تا: ۱۲۱/۱۰۴). لکن دانسته نیست که این کنیه‌ی ابویکر، تصحیف است یا اصیل.

۲-۲- شهرت اسمی و علمی

ذکر نام «محمد بن قاسم» در تمامی اسناد صدوق، با عنوان «مفسر» درج شده است. در پنج مورد تنها با قید «مفسر» ذکر شده، بدون هیچ قید دیگری (به صورت «مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمُفَسِّرِ») آمده است (ر.ک: صدوق، معانی، ۱۳۷۹ق: ۲۸۹؛ توحید، ۱۳۵۷ش: ۴۷؛ عیون، بی تا: ۱۳۷/۱ و ۱۶۷/۲، ۲۹۷). در بقیه‌ی موارد، قید مفسر به همراه قیود دیگر، همانند مکان و ... درج شده‌اند. همچنین برای حدود پنج مورد نیز، همان طور که پیش تر اشاره شد، تأکید شده است که مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ، مَعْرُوفٌ بِأَبِي الْحَسَنِ الْجُرْجَانِيِّ الْمُفَسِّرِ است (ر.ک: صدوق، معانی، ۱۳۷۹ق: ۲۴؛ خصال، ۱۳۸۹ق: ۴۸۴/۲؛ عیون، بی تا: ۲۵۴/۱، ۲۶۶، ۲۷۴، ۳۰۱؛ علل، بی تا: ۲۹۸/۱).

در نسخه‌ی کهن کتاب «احتجاج» منسوب به طبرسی نیز همین لقب «مفسر» بعد از ذکر نام وی، برای اسناد ابتدای کتاب تفسیر عسکری آمده است (نک: طبرسی، ۷۳۶ق: برگ ۵). اما در نسخه‌ی کهن «تفسیر عسکری»، لقب «خطیب» بعد از اسم

وی آمده و نوشته شده است: «أبو الحسن محمد بن القاسم الأسترآبادی الخطیب رحمه الله» (نک: عسکری، ۸۰۸ق: برگ ۱).

در این میان، بر روی کاغذی که لای نسخه‌ی خطی دیگری از تفسیر عسکری گذاشته شده، آیت‌الله مرعشی با خط خود نوشته است: «فلاحظ. ثم فی الاحتجاج وصف الأسترآبادی بالمفید بدل الخطیب و لاضریر اذ کان هذا العالم الجلیل خطیباً مقراً حافظاً ضابطاً كما أنه فی الاحتجاج قال أبو الحسن علی بن محمد بن یسار بدل سیار» (نک: عسکری، ق ۱۱: برگ اول لایی). اکنون دانسته نیست که مراد ایشان کدام نسخه‌ی خطی احتجاج است تا بررسی بیشتر انجام شود و همان طور که اشاره شد، در نسخه‌ی کهن «احتجاج»، همان توصیف «مفسر» آمده بود. بنابراین، جدای از صحت اقوال و عدم فرض تصحیف و تحریف، سه شهرت برای محمد بن قاسم در میان است؛ مفسر، خطیب و مفید.

۳- اشخاص هم‌نام مفسر جرجانی

چون ابوالحسن جرجانی مفسر به نوعی مجهول است، شناسائی افراد هم‌نام او، ممکن است سرنخ‌هایی از وضعیت وی در اختیار ما قرار دهد؛ هر چند که نام محمد بن قاسم در میان راویان و علمای اسلامی، چه سنی و چه شیعه، بسیار زیاد هستند؛ همانند: «محمد بن قاسم جرجانی حافظ» و «محمد بن قاسم بن الخطیب بن ناصح»، و

حتی اگر کنیه‌ی ابوالحسن را نیز در این جستجوها برای اسامی مشترک بیافزاییم، به تعداد قابل توجهی از شخصیت‌هایی با این نام و کنیه برمی‌خوریم که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: ۱- ابوالحسن محمد بن قاسم بن احمد ۲- ابوالحسن محمد بن قاسم بن اسحاق بن شاذان الفارسی الواعظ ۳- ابوالحسن محمد بن قاسم بن المنصور ۴-

ابوالحسن محمد بن قاسم بن درستویه ۵- ابوالحسن محمد بن قاسم بن صقلاب ۶- ابوالحسن محمد بن قاسم بن محمد. برخی از ایشان، همانند ابوالحسن محمد بن قاسم بن احمد، القاب متنوعی دارند؛ مانند: الفارسی، المعاذی، الصیدلانی، الماوردی، المصباحی، النیسابوری، القلوسی (یا الفلوسی). نام وی، چه تحت عنوان محمد بن قاسم و چه با کنیه، در حالات مختلفی در منابع گوناگون ذکر شده است؛ همانند: محمد المعاذی، ابوالحسن المارودی و اسامی ترکیبی دیگر مانند آن.

برخی از هم‌نامان محمد بن قاسم راوی «تفسیر عسکری»، هم‌ولایتی او نیز می‌باشند که کار تشخیص اسامی مشترک محمد بن قاسم را پیچیده می‌گرداند؛ به عنوان نمونه: ابوالحسن جرجانی الفقیه الشافعی. همچنین اگر ابوالحسن جرجانی که ابوبکر مقری (م ۳۸۱ق) وی را به ما شناسانده است و پیش‌تر اشاره کردیم و بعداً نیز اشاره خواهیم کرد، واقعاً محمد بن قاسم مورد نظر ما نباشد، به این معنی خواهد بود که باید نام این ابوالحسن جرجانی را نیز در اسامی مشترک درج نماییم.

در اینجا اجمالاً به دو نفر از هم‌نامان محمد بن قاسم مفسر که تفسیر قرآن نیز داشته‌اند، می‌پردازیم:

۳-۱- ابوالحسن جرجانی

أَبُو الْحَسَنِ جُرْجَانِي (م ۳۹۲ ق)، ادیب، فقیه شافعی و متکلم معتزلی است. وی از کودکی به کسب علم و ادب و مسافرت و بهره‌گیری از مشایخ وقت و علمای عصر خود پرداخته و به شهرهای عراق و شام و دیگر کشورها مسافرت داشته است، تا اینکه به صاحب بن عباد پیوسته و در زمرة خواص او درآمد. صاحب بن عباد نخست او را به قضا در جرجان گماشت، تا اینکه به مقام قاضی القضاة ری نایل آمد. به گفته‌ی

ابن کرامه جشمی و ابن مرتضی، ابوالحسن جرجانی جامع بین فقه شافعی و کلام معتزلی بود. برخی از اقوال فقهی او در کتاب «المنتزع المختار» در فقه زیدیه، مورد توجه قرار گرفته است. از آثار منسوب به او، «تفسیر القرآن» است (نک: سلیم، ۱۳۹۹ش: سراسر متن).

۲-۳- ابوالحسن محمد بن قاسم فارسی

ابوالحسن الفارسی (م ۴۲۲ ق)، جدای از اینکه هم دوره‌ی شیخ صدوق است، روایات متعددی نیز از شیخ صدوق نقل نموده است (به عنوان نمونه نک: حسکانی، بی تا: ۲۵۶/۱؛ انصاری، ۱۳۸۷ش: سراسر متن). محمد بن قاسم فارسی، همانند مفسر جرجانی مورد نظر ما، علاقه مند به نقل روایات ولایتی و معجزاتی بوده است (به عنوان نمونه نک: طبری، ۱۳۸۳ق: ۵۲، ۱۴۵، ۱۶۵، ۱۶۶؛ حسکانی، بی تا: ۱۶۸/۱، ۲۲۹، ۲۵۶، ۴۹۳) و تفسیر نیز داشته است که روایاتی از آن در منابع مختلف، همانند «بشارة المصطفی» و «شواهد التنزیل» حسکانی موجودند. به عنوان نمونه، این اسناد که گویای صاحب تفسیر بودن وی نیز می باشد، ذکر می گردد: ۱. حدثنی محمد بن القاسم بن أحمد فی تفسیره قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن علی الفقیه، قال... (حسکانی، بی تا: ۲۵۶/۱). ۲. أَبُو الْحَسَنِ [مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ] الصَّيْدَلَانِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ بَكْرِ الشَّيْبَانِيُّ أَخْبَرَنَا... (حسکانی، بی تا: ۲ / ۳۴۵).

۴- نسبت جغرافیایی محمد بن قاسم

در بیش تر موارد اسناد شیخ صدوق از محمد بن قاسم، نام وی همراه با قید «الْجُرْجَانِيُّ» آمده است (رک: صدوق، معانی، ۱۳۷۹ق: ۴، ۲۴، ۲۸۸، دوتا، ۲۸۸، ۳۹۹؛ توحید، ۱۳۵۷ش: ۲۳۰؛ علل، بی تا: ۲۹۸/۱؛ خصال، ۱۳۸۹ق: ۴۸۴/۲؛ عیون، بی تا: ۲۵۴/۱، ۲۶۶، ۲۷۴، ۳۰۱، ۳۱۲ و ۲/۲، ۱۲، ۵۲). در چند مورد از این اسناد نیز، نام وی

نگاهی به تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) بر اساس ... / کاظم استادی ۵۱

همراه با قید «استرآبادی»، یعنی: «مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمُفَسِّرِ الْأَسْتَرَّابَادِيِّ» آمده است (صدوق، عیون، بی تا: ۲۸۲/۱، ۳۰۰، ۳۰۵؛ علل، بی تا: ۴۱۶/۲؛ معانی، ۱۳۷۹ق: ۳۳ و ۳۶). در تاریخ طبرستان، با چهار واژه‌ی «گرگان، جرجان، استرآباد» مواجه هستیم. در قرون نخستین، ایالت جرجان در طبرستان بزرگ و مرکز آن، یعنی شهر جرجان به همراه شهر کوچک هم‌جوار آن، یعنی استرآباد وجود داشته است. شهر جرجان در حدود قرن هشتم و نهم ویران شد (و در حال حاضر، مخروبه‌های این شهر باقی مانده است) و پس از ویرانی این شهر، استرآباد مرکز ایالت جرجان شد. شهر گرگان کنونی نیز در واقع همان شهر استرآباد قدیم است (به عنوان نمونه نک: سهمی، ۱۴۰۷ق: سراسر متن). بنابراین محمد قاسم مفسر، اساساً استرآبادی است. ولی از آنجایی که استرآباد در ایالت جرجان آن زمان قرار داشته است، او را ابوالحسن جرجانی نیز خطاب می‌نموده‌اند.

۵- مذهب ابوالحسن جرجانی

در منابع رجالی و تراجمی و غیر آن، هیچ اطلاعات مشخصی از نوع دین و گرایش مذهبی محمد قاسم استرآبادی وجود ندارد، اما با توجه به روایات و آثار وی که وی راوی آن بوده است، می‌توان در دو بخش، مطالبی را طرح نمود:

۵-۱- مذهب مفسر جرجانی

با توجه به روایت کردن تفسیر قرآن، مسلمان بودن وی اجمالاً روشن است، اما لازم است نوع مذهب اسلام وی را بررسی نماییم. از ابوالحسن جرجانی، هم شیعه (همانند شیخ صدوق) و هم سنی (همانند ابوبکر محمد اصفهانی) روایت نموده‌اند که به زودی به آن‌ها خواهیم پرداخت. محتوای متن روایات وی، تفسیری با گرایش مسائل امامت

و جانشینی حضرت امیر (ع) و مخصوصاً معجزات و فضایل و مثالب دشمنان ایشان و همچنین معنای شیعه، معنای رافضی و مانند آن است که متن کنونی «تفسیر عسکری» به خوبی آن را نشان می‌دهد (نک: عسکری، ۱۴۰۹ق: فهرست). بنابراین اجمالاً روشن است که محمد بن قاسم دارای مذهب شیعه، آن هم از نوع شدیداً ولایی آن بوده است.

۵-۲- گرایش شیعی مفسر جرجانی

شیعیان گروه‌های مختلفی هستند و در این فرق، تمایل به مسائل امامت و جانشینی حضرت امیر (ع) و نیز ذکر معجزات و فضایل ایشان، رایج است؛ بنابراین لازم است تأمل شود که گرایش شیعی محمد بن قاسم چگونه بوده است.

اگر متن کتاب «تفسیر عسکری» واقعاً از امام یازدهم شیعیان (ع) بود، شاید به استناد آن می‌توانستیم گرایش شیعی ابوالحسن جرجانی را «شیعه‌ی امامیه» بدانیم. ولی چون این تفسیر از آن حسن بن علی اطروش است (رک: استادی، ۱۴۰۰ش: ذ، سراسر متن) و محمد بن قاسم این کتاب را با یک واسطه نقل نموده است، می‌طلبد که حساس شویم و دقت بیشتری در مذهب مفسر جرجانی بنماییم.

صاحب «تفسیر عسکری»، یعنی حسن بن علی اطروش، زیدی مذهب بوده است (نک: علم‌الهدی، ۱۴۱۷ق: ۳۸) و اساساً داستان خلق تفسیر، در منطقه‌ی استرآباد و طبرستان که مذهب رسمی آن، زیدیه بوده (به عنوان نمونه نک: واردی، ۱۳۸۹ش: ۶۹ به بعد)، شکل گرفته است و حتی در داستان ابتدای تفسیر نیز به این وضعیت تصریح شده است: «... و کانت الزیدیه هم الغالبین بأسترآباد و کانا فی إمارة الحسن بن زید العلوی الملقب بالداعی إلى الحق إمام الزیدیه و کان کثیر الإصغاء إلیهم یقتل الناس بسعایاتهم...» (عسکری، ۱۴۰۹ق: ۱۰).

بنابراین به نظر می‌رسد که چون محمد بن قاسم در عصر زیدیه‌ی طبرستان می‌زیسته و موطنش نیز منطقه‌ی زیدی مذهب طبرستان بوده است، احتمال زیدی بودن را برای وی ممکن بدانیم. اما فعلاً نمی‌توان قضاوت دقیقی از وضعیت مذهبی وی ارائه داد و باید نسبت به مذهب ابوالحسن جرجانی صبور بود که منابع جدیدی کشف شوند تا بلکه به واسطه‌ی آن‌ها تحقیقات پیرامون مذهب محمد بن قاسم، کاملاً مستند گردد.

۶- مشایخ و اساتید

جز چند روایت اندک که به آن‌ها خواهیم پرداخت، بیشتر شهرت ابوالحسن جرجانی به «تفسیر عسکری» است. طبق اسناد آثار شیخ صدوق، *أَبِي الْحَسَنِ الْجُرْجَانِيِّ الْمُفَسِّرِ* تنها از سه نفر و در دو طریق از تفسیر عسکری، نقل روایت داشته است:

الف - طریق یوسف و علی

این طریق اسناد صدوق به تفسیر عسکری، جز دو مورد که فقط از *يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ* نقل شده‌اند (ر.ک: صدوق، *عيون أخبار الرضا*، بی‌تا: ۱ / ۲۵۴؛ *الخصال*، ۱۳۸۹ق: ۲/۴۸۴)، بقیه‌ی موارد به نقل از دو نفر با نام‌های «*أَبُو يَعْقُوبَ يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ*» و «*أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سِيَّارٍ*» می‌باشند (ر.ک: صدوق، *توحید*، ۱۳۵۷ش: ۴۷، ۲۳۰؛ *خصال*، ۱۳۸۹ق: ۲/۴۸۴؛ *علل*، بی‌تا: ۲/۴۱۶؛ *معانی*، ۱۳۷۹ق: ۴، ۲۴، ۳۳، ۳۶، ۳۹۹؛ *عیون*، بی‌تا: ۱/۱۳۷، ۲۵۴، ۲۶۶، ۲۸۲، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۵ و ۱۶۷) که هر دوی ایشان از شاگردان ناصر کبیر اطروش بوده‌اند و تفسیر حسن بن علی عسکری اطروش را از املاء او نگارش نموده‌اند (ر.ک: استادی، ۱۴۰۱ش: ر، سراسر متن).

ب - طریق احمد بن حسن

این طریق دوم از احمد بن حسن می‌باشد که شیخ صدوق بیش از ۱۲ روایت از او نقل نموده است (ر.ک: صدوق، عیون، بی‌تا: ۱/ ۲۷۴، ۳۱۲ و ۲/ ۲، ۵۲، ۲۹۷؛ معانی، ۱۳۷۹ق: ۲۸۷ دو تا، ۲۸۸، ۲۸۹؛ علل، بی‌تا: ۱/ ۲۹۸). طبق شواهد، [ابوالحسین] أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ [الناصری] [الْحُسَيْنِيُّ] (م ۳۱۱ق) فرزند ناصر اطروش است (ر.ک: استادی، ۱۴۰۰ش: د، سراسر متن). همچنین حداقل در پنج مورد از اسناد این روایات احمد بن حسن، لقب ناصر اطروش، یعنی «ناصری» وجود دارد و در آن‌ها نوشته شده «الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ النَّاصِرِيِّ» (ر.ک: صدوق، علل الشرایع، بی‌تا: ۱/ ۲۹۸؛ معانی الأخبار، ۱۳۷۹ق: ۲۸۷ دو تا، ۲۸۸؛ الأمالی صدوق، ۱۳۷۶ق: ۳۵۸).

روایات دیگری نیز از احمد بن حسن، از غیر طریق محمد بن قاسم مفسر وجود دارد؛ مثلاً شیخ طوسی در امالی خود، روایتی از طریق الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ صَالِحِ الصُّوفِيِّ الْخَزَّازِ از احمد بن حسن نقل نموده است که آن هم طبق قرینه‌ی دیگر اسناد، منتهی به حسن بن علی اطروش می‌گردد (نک: طوسی، امالی، ۱۴۱۴ق: ۶۵۱).

ج - رسیدن هر دو طریق، به ناصر اطروش

همان‌طور که در دو طریق بالا اشاره شد، هر دو طریق شیخ صدوق به تفسیر عسکری، منتهی به ناصر اطروش هستند؛ یعنی اساساً این روایات، روایات منقول از تفسیر ناصر کبیر اطروش هستند (نک: استادی، ۱۴۰۰ش: ذ، سراسر متن).

در مواردی از آثار صدوق، شیخ صدوق نام ناصر اطروش را همراه با قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ درج نموده و نوشته است: «الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ النَّاصِرِيِّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ» (ر.ک: صدوق، الأمالی، ۱۳۷۶ش: ۱/ ۴۰؛ عیون الأخبار، بی‌تا: ۱/ ۲۵۰). بنابراین مشایخ و اساتید روایی ابوالحسن جرجانی با توجه به تفسیر عسکری و نیز چند روایت متفرقه‌ی دیگر غیر از تفسیر، این گونه است:

۱-۶- ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد

جدای از روایات تفسیر که مشترک میان یوسف و علی هستند و بیش‌تر اشاره شد، هیچ روایت دیگری از یوسف یافت نشد؛ به این معنی که از یوسف بن محمد بن زیاد، تنها همین حدود سی روایت که در آثار صدوق و مخصوصاً عیون اخبار الرضا (ع) موجودند (عیون ۱۲ عدد، معانی الاخبار ۵ عدد، توحید و امالی هر کدام ۳ عدد، علل-الشرایع ۲ عدد و صفات الشیعه، فقیه و خصال، هر کدام ۱ عدد) و نیز روایات نسخه‌ی خطی کنونی تفسیر عسکری که منقول از وی می‌باشد، هیچ اثر دیگری از وی در منابع امامیه وجود ندارد.

جدای از این، مفسر جرجانی و احادیث وی، مورد توجه مؤلفان و علمای شیعه‌ی امامیه نبوده است؛ چرا که از قرن چهارم که روایات وی در آثار شیخ صدوق ظهور پیدا نموده تا قرن دوازدهم، تنها حدود ۱۲ حدیث (مکرر و غیرمکرر) در منابع حدیثی امامیه از وی یافت می‌شود.

یوسف بن محمد بن زیاد از حسن بن علی عسکری اطروش به صورت مستقیم و در برخی اسناد که احتمالاً تصحیف‌یافته هستند (به عنوان نمونه نک: صدوق، عیون، بی‌تا: ۲۷۹/۱)، با واسطه پدرش، روایات موجود و در دسترس ما را نقل نموده است. کتبی یوسف بن محمد بن زیاد، «ابویعقوب» ذکر شده است (نک: عسکری، ۸۰۸ق: اسناد ابتدای نسخه). از طرف دیگر یک راوی با نام «یعقوب بن یوسف بن زیاد» در منابع شیعه و سنی وجود دارد که این عقده حدود هفت روایت از او را در فضائل اهل‌بیت (ع) نقل نموده است (ر.ک: ابن عقده، ۱۳۸۲ش: ۴۳، ۵۲، ۵۷، ۸۳، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۱۲) که در یکی از اسناد آن‌ها نوشته شده است: «یعقوب بن یوسف بن

زیاد بن السری» (این عقده، ۱۳۸۲ش: ۵۲). همچنین یک روایت نیز از او، خود شیخ صدوق نقل نموده است (ر.ک: صدوق، الأمالی، ۱۳۷۶ش: ۳۸۸).

شاید یعقوب بن یوسف بن زیاد، پسر همین راوی مورد نظر ما، یعنی یوسف باشد. یعقوب در منابع امامیه، مجهول است. روایاتی نیز در منابع عامه از او موجود است که برخی از آن‌ها پسوند «السری» و «الضبی» دارند. همچنین یعقوب در منابع اهل سنت نیز مجهول است. اما طبق شواهد دوره‌ی حیات اساتید و شاگردان روایی، وی در همین منابع عامه، احتمالاً در حدود سال ۳۰۰ق درگذشته است.

۶-۲- ابوالحسن علی بن محمد بن سیار

جدای از روایات تفسیر که مشترک میان یوسف و علی هستند و پیش‌تر اشاره شد، چندین روایت نیز مفسر استرآبادی، تنها از شخص علی سیار (از ابویحیی محمد بن یزید) نقل نموده است (نک: صدوق، علل الشرایع، بی‌تا: ۱/ ۲۳۰ دو روایت).

نام این راوی، یعنی علی سیار، در چند عدد از اسناد روایات شیخ صدوق از یوسف و علی یا علی به تنهایی با تصحیف «بشار، یسار، صیاد، سنان» ذکر شده است. یعنی در چند جای نسخ آثار شیخ صدوق، عَلِيُّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ درج شده‌اند (ر.ک: صدوق، معانی الأخبار، ۱۳۷۹ق: ۴، ۲۴ و ۳۳ و ۳۶؛ علل الشرایع، بی‌تا: ۲ / ۴۱۶؛ عیون أخبار الرضا، بی‌تا: ۱ / ۲۸۲، ۲۸۸؛ التوحید، ۲۳۰). در یک جا، عَلِيُّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَيَّادٍ (ر.ک: صدوق، عیون أخبار الرضا، بی‌تا: ۱۲/۲) و در یک جای دیگر، عَلِيُّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانٍ (ر.ک: صدوق، معانی، ۱۳۷۹ق: ۳۳۹) درج شده است. همچنین در نسخه‌های خطی علل الشرایع، نام وی «أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَشَارٍ» آمده است که صاحب بحار و صاحب عوالم‌العلوم به نقل از علل الشرایع شیخ صدوق، آن را نقل

نموده‌اند (ر.ک: مجلسی، بی تا: ۶۳/۴۶؛ البحرانی الأصفهانی، بی تا: ۱۹۲/۱۸). هر چند که در چاپ‌های جدید علل الشرایع، این نام بشار به سیار تغییر یافته است. احتمالاً این تصحیف نام سیار به خاطر وجود شخصی با همین نام در منابع حدیثی و غیر آن است؛ مثلاً در همین کتاب علل الشرایع، نام مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَشَّارِ الْقَزْوِينِيِّ آمده است (ر.ک: صدوق، علل الشرائع، بی تا: ۶۷/۱) و نیز در منابع غیر شیعی نیز، شخصی با این نام وجود دارد (به عنوان نمونه نک: خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق: ۵۳۴/۱۳) و برخی اسامی مشابه آن، همانند «أَبُو الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَشْرٍ» (به عنوان نمونه نک: الدانی، ۱۴۰۷ق: ۹/۱).

۳-۶- احمد بن الحسن

در آثار شیخ صدوق، حدود دوازده روایت از «مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمُفَسِّرِ» از «احمد بن الحسن الحسینی» از «حسن بن علی» آمده است (ر.ک: صدوق، الأمالی، ۱۳۷۶ش: ۱۱۰ و ۳۵۸؛ علل الشرایع، بی تا: ۲۹۸/۱؛ عیون أخبار الرضا (ع)، بی تا: ج ۱: ۲۷۴، ۲۹۷، ۳۱۲ و ج ۲: ۲، ۵۲؛ معانی الأخبار، ۱۳۷۹ق: ۲۸۷ (دوتا)، ۲۸۸، ۲۸۹).

در سه کتاب «عیون اخبار الرضا (ع)»، «الامالی» و «معانی الاخبار» شیخ صدوق، حدود پنج روایت از «مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمُفَسِّرِ» منتهی به «الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ» با این اسناد وجود دارد: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمُفَسِّرُ الْجَرْجَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ النَّاصِرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (نک: صدوق، معانی الأخبار، ۱۳۷۹ق: ۲۸۷ (دو تا حدیث) و ۲۸۸؛ الأمالی، ۱۳۷۶ش: ۳۵۸؛ علل الشرایع، بی تا: ج ۱: ۲۹۸).

از اسناد این روایات احمد بن حسن در آثار صدوق، هفت روایت، لقب «الناصر»، «الناصری» را به دنبال نام «حسن بن علی» ندارند و به تنهایی آمده‌اند (نک: صدوق،

الأمالی، ۱۳۷۶ش: ۱۱۰؛ عیون أخبار الرضا (ع)، بی تا: ج ۱: ۲۷۴، ۲۷۹، ۳۱۲ و ج ۲: ۵۲، ۲؛ معانی الأخبار: ۲۸۹) که در این میان، با توجه به اینکه متن برخی از این روایات یکی هستند، مشخص است که این «حسن بن علی»ها، همان پسوند ناصری را دارند (به عنوان نمونه نک: صدوق، عیون الأخبار، بی تا: ج ۱: ۳۱۲ و ج ۲، ص ۵۲). بنابراین به نظر می‌رسد که در تمامی اسناد احمد بن حسن، منظور از «حسن بن علی» همان «حسن بن علی الناصری» یعنی ناصر اطروش می‌باشند. هرچند که این روایات، از سوره‌هایی هستند که در تفسیر کنونی عسکری، جزء مجلدات مفقوده و افتادگی‌ها می‌باشند.

ابوالحسین أحمدُ بنُ الحسنِ الناصری الحُسینیُّ متوفی ۳۱۱ق، فرزند ناصر اطروش است (نک: ابن‌عنبره، ۱۴۱۷ق: ۲۸۴). حسن بن علی، یعنی ناصر اطروش، ده فرزند داشته است که پنج نفر آن‌ها پسر بوده‌اند. احمد، پسر پنجم وی و از مادری ام‌ولد می‌باشد (نک: علم‌الهدی، ۱۳۹۸ش: ۱۰۰). أحمدُ بنُ الحسنِ که زمانی والی گرگان و متحد داعی صغیر بوده است، برخلاف پدر و برادرانش، امامی مذهب بود و ضمن اشعاری، به عقیده‌ی زیدیه حمله کرده است (نک: ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶ش: ۱/ ۲۷۶ - ۲۸۶؛ آملی، ۱۳۴۸ش: ۱۰۸).

۴-۶- عبدالملک بن ابراهیم

یک مطلب کوتاه به نقل از مفسر استرآبادی در دیوان منسوب به امام سجاد (ع) وجود دارد (نک: علی بن حسین، ۱۴۲۳ق: آغار نسخه) که همان روایت در بحارالانوار مجلسی نیز ذکر شده است (نک: مجلسی، بی تا: ۱۲۱/۱۰۴) و برخی همانند شیخ بهایی در انتساب آن تردید دارند (نک: تهرانی، ۱۴۰۸ق: ۴۳۱/۹). در اسناد روایت آمده است: «... عن أبي جعفر محمد بن بابويه عن أبي محمد بن القاسم بن محمد

الأسترآبادی عن عبدالملک بن إبراهيم و علی بن محمد بن سیار عن أبی یحیی بن عبدالله بن زید المعری عن ...»

همین مطلب کوتاه، با دنباله‌ی بلند و با اسناد کمی متفاوت، در ندبة الإمام السجاد (ع)، این گونه آمده است: «... أخبرنا أبو جعفر محمد بن بابویه قال حدثنا أبو بکر محمد بن القاسم بن محمد الإسترآبادی قال حدثنا عبدالملک بن إبراهيم و علی بن محمد بن محمد بن سیار قال حدثنا أبو یحیی محمد بن عبدالله بن زید المقرئ قال حدثنا سفیان بن عیینة عن الزهري قال سمعت علی بن الحسین (ع) ...» (علی بن حسین، بی تا: ۱۹۷).
طبق این اسناد، اگر افتادگی در بین راویان نباشد، عبدالملک بن ابراهیم را نیز می توان جزء مشایخ روایی مفسر استرآبادی محسوب کرد.

۵-۶- عبدالملک بن احمد

در مجلس الثامن و الخمسون کتاب «الامالی» شیخ صدوق، حدیثی به نقل محمد بن القاسم الاسترآبادی از «عبدالملک بن أحمد بن هارون» آمده است: قال: حدثنا عمار بن رجاء، قال: حدثنا یزید ابن هارون، قال: أخبرنا محمد بن عمرو، عن أبی سلمة، عن أبی هريرة (صدوق، امالی، بی تا: ۴۴۳). وی شناخته نشد؛ شاید همان شخص عنوان قبل باشد.

۶-۶- جعفر بن أحمد

در مجلس التاسع و الستون کتاب امالی شیخ صدوق نیز، حدیثی به نقل محمد بن القاسم الاسترآبادی از «جعفر بن أحمد» آمده است: قال: حدثنا أبو یحیی محمد بن عبدالله بن زید المقرئ، قال: حدثنا سفیان بن عیینة، عن الزهري، قال ... (صدوق، امالی، بی تا: ۵۳۷).

نگاهی به تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) بر اساس ... / کاظم استادی ۶۱

طبق این اسناد، اگر تصحیف و افتادگی در بین راویان نباشد، جعفر بن أحمد را نیز می‌توان جزء مشایخ روایی مفسر استرآبادی محسوب کرد. وی نیز شناخته نشد.

۷- شاگردان و راویان حدیثی او

همان‌طور که اشاره شد، اطلاعات و روایات زیادی از ابوالحسن جرجانی در دست نیست، اما با توجه به اسناد تفسیر عسکری و برخی اندک روایاتی که از او پیش روی ماست، چند نفر را می‌توان به عنوان شاگرد یا راوی حدیثی از او برشمرد:

۷-۱- شیخ صدوق

ابوجعفر ابن بابویه در تعداد قابل توجهی از آثار خود، همانند «توحید، امالی، معانی، خصال، فقیه، علل، عیون»، روایاتی را از ابوالحسن جرجانی مفسر، نقل نموده است؛ که بسیاری از آن‌ها را در مطالب قبل ارجاع دادیم. همچنین شیخ صدوق در مشیخه خود، طریقه‌اش را به محمد بن القاسم مفسر، به عنوان یکی از منابع کتاب من لا یحضره الفقیه این‌گونه ذکر نموده است: «و ما کان فیه عن محمد بن القاسم الأسترآبادی فقد رویته عنه» (نک: صدوق، الفقیه، ۱۴۱۳ق: ۵۰۲/۴). بنابراین شیخ صدوق، شاگرد روایی مفسر جرجانی محسوب می‌شود. ولی چون وی بسیار شناخته شده است، نیازی در ذکر اطلاعات و ترجمه‌ای از وی نمی‌بینیم.

۷-۲- ابومحمد الحسین بن محمد

جدای از شیخ صدوق که از محمد بن قاسم نقل روایت داشته است و شاگرد حدیثی وی محسوب می‌شود، روایت دیگری در منابع شیعه یافت می‌شود که در آن شیخ صدوق با واسطه‌ی شخص دیگری از محمد بن قاسم مفسر نقل روایت نموده است: «و

عَنْ ابْنِ أَبِي يُوَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْقَاسِمِ الْمَفْسَّرُ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ آبَائِهِ» (راوندی، ۱۴۰۹ق: ۳۰۶).

اگر پسوند «مفسر» در این سند اصیل باشد، وی ظاهراً فرزند ابوالحسن جرجانی است که از وی نقل روایت نموده و بنابراین ابومحمد شاگرد حدیثی مفسر جرجانی محسوب می‌شود. با جستجویی که صورت گرفت، روایات دیگر و نیز اطلاعاتی از او یافت نشد.

۷-۳- ابوبکر محمد اصفهانی

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، ابوبکر محمد بن ابراهیم بن علی بن عاصم بن زاذان اصفهانی معروف به «ابن مقرئ»، دو روایت از ابوالحسن جرجانی روایت نموده است:

۱. «حدثني أبو الحسن الجرجاني محمد بن القاسم بن محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن محمد بن أبي بكر الصديق ثنا أبو خليفة، ثنا ابن كثير، ثنا شعبة، عن أيوب، عن أبي قلابة، عن أنس قال: أمر بلال أن يشفع الآذان، ويوتر الإقامة» ۲. «سمعت محمد بن القاسم بن محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن عبد الرحمن بن القاسم بن محمد بن أبي بكر الصديق يقول دخلت على الحسين بن محمد فقلت أبرك الله في كلام كلمته أردت التخفيف فقال لقد خفت في الحاجات حتى ثقلت» (ابن المقرئ، ۱۴۱۹ق: ۱۲۰).

ابن مقرئ از زیدیه نیز اخذ روایت نموده است، همانند ابوالحسن هارونی از امامان زیدیه (نک: ابن المقرئ، ۱۴۱۹ق: فهرست). پس بعید نیست که روایت‌های نقل شده در المعجم او، از مفسر جرجانی (احتمالاً زیدی) باشد. اما این دو روایت کوتاه در تفسیر عسکری کنونی و نیز منابع شیعی ما یافت نشد و در منابع عامه نیز فقط در چند

نگاهی به تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) بر اساس ... / کاظم استادی ۶۳

منیع، همانند المبسوط سرخسی (م ۴۸۳ق) وجود دارد (نک: شمس الائمة، بی تا: ۱۲۹/۱) که در آن منابع، این روایات بدون اسناد هستند.

محمد اصفهانی در سال ۲۸۵ق در اصفهان متولد شده و جهت اخذ حدیث به بسیاری از شهرها سفر کرده و استماع حدیث نموده است. ابن مقرئ از دوستان و معاشران صاحب بن عبّاد و چندی خازن کتب او بود و در سؤال ۳۸۱ق در گذشته است (نک: مهدوی، ۱۳۸۶ش: ۲۱۱/۱). وی در المعجم نوشته است: «این کتابی است که در آن اسامی محدثینی را جمع کرده‌ام که از آن‌ها در حجاز، مکه، مدینه، یمن، مصر و شام و عراق، خوزستان، همدان و دیگر جاها، استماع کرده‌ام. من از هر شیخ و استادی یک یا چند حدیث را ذکر نموده‌ام» (ابن المقرئ، ۱۴۱۹ق: ۱۰). بنابراین ابن مقرئ، شاگرد روایی محمد بن قاسم محسوب می‌گردد.

۸- آثار و روایات منقول از او

ما اکنون محمد بن قاسم را به عنوان راوی می‌شناسیم، ولی مشخص نیست که روایات منقول از وی، در آثار تألیفی وی بوده‌اند یا اینکه این روایات به صرف نقل قول از وی هستند و در اثر و آثاری اختصاصی که توسط شخص وی نگاشته شده باشند، نیستند. در هر صورت، آثار و روایاتی که به وی منسوب شده‌اند، عبارت‌اند از:

۱- تفسیر کنونی عسکری: که اسناد ابتدای نسخه خطی آن (عسکری، ۸۰۸ق: ۱) نشان می‌دهد که ابوالحسن جرجانی، تنها راوی این تفسیر از یوسف و علی، شاگردان ناصر اطروش (م ۴۰۴ق) هستند (نک: استادی، ۱۴۰۱ش: ر، سراسر متن).

۲- روایات تفسیری عسکری از صدوق: که برخی از آن‌ها در تفسیر کنونی عسکری وجود دارند و برخی اندک از آن‌ها، در این متن کتاب کنونی نیستند (به

عنوان نمونه نک: صدوق، عیون، بی تا: ۱۶۷/۲). قابل توجه است که قدیمی ترین شخص و به نوعی شاید تنها کسی که از محمد بن قاسم، روایاتی نقل نموده است، شیخ صدوق است. وی از محمد بن قاسم، بیش از چهل روایت در هفت کتاب خود نقل نموده است (که ارجاعات آنها پیش تر اشاره شد) و همگی، منتهی به تفسیر عسکری متعلق به ناصر اطروش می شوند (استادی، ۱۴۰۰ش: د، سراسر متن).

۳- ندبه‌ی امام سجاد: که در کتاب ندبه الإمام السجاد، منسوب به امام چهارم (ع) آمده است (نک: علی بن حسین، بی تا: ۱۹۷) و خط کوتاهی از آن ندبه در دیوان منسوب به امام سجاد (ع) ذکر شده است (نک: علی بن حسین، ۱۴۲۳ق: آغاز نسخه؛ مجلسی، بی تا: ۱۲۱/۱۰۴).

۴- روایات اندک متفرقه دیگر: همانند همان دو روایت بسیار کوتاه که ابن مقرئ نقل نموده (ابن المقرئ، ۱۴۱۹ق: ۱۲۰) و پیش تر بیان شد.

۹- وضعیت جرح و تعدیل

پیرامون تضعیف و توثیق یا جرح و تعدیل محمد بن قاسم، از دو جنبه می توان وارد شد:

۹-۱- وضعیت رجالی ابوالحسن در منابع رجالی

در منابع متقدم، همانند فهرست نجاشی (م ۴۵۰ق)، رجال کشی، رجال طوسی و فهرست طوسی (م ۴۶۰ق) نام نشانی از تفسیر عسکری و راوی آن ابوالحسن جرجانی، یافت نشد؛ مگر اینکه ابن غضائری (ح ۴۵۰ق) در رجال خود، ضمن عنوان «محمد بن القاسم» توجه به تفسیر و راوی آن داشته و آن را موضوع دانسته و نوشته است: «محمد بن القاسم، المفسر، الأسترآبادی. روی عنه أبو جعفر ابن بابویه. ضعیف، کذاب. روی عنه تفسیرا یرویه عن رجلین مجهولین: أحدهما یعرف بیوسف بن محمد بن زیاد،

و الآخر: علی بن محمد بن یسار عن أبيهما، عن أبي الحسن الثالث (ع). و التفسیر موضوع عن سهل الديباجی، عن أبيه بأحادیث من هذه المناکیر» (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق: ۹۸). همچنین نجاشی، ذیل آثار شیخ صدوق به دو اثر تفسیری، تفسیر القرآن و مختصر تفسیر القرآن، اشاره کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۹۱ و ۳۹۲) که ممکن است آن‌ها به تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) مرتبط یا اساساً همانند باشند. ولی یادکردی از مفسر جرجانی، دست‌یاب نشد.

ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) در معالم العلماء، یادکردی از تفسیر امام حسن عسکری (ع) و نیز مفسر جرجانی ندارد. به نظر می‌رسد که اگر کتاب تفسیر امام حسن عسکری (ع) و الاحتجاج منسوب به طبرسی با اسناد مفسر جرجانی در نزد ابن شهر آشوب بود، نام ابوالحسن جرجانی را به عنوان راوی اصلی این دو کتاب، در معالم العلماء درج می‌نمود؛ همان گونه که تفسیر امام علی الهادی عسکری (ع) از الحسن بن خالد برقی (ز ۲۵۴ق) را عنوان نموده است (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۳۴). همچنین، با اینکه موضوعات مشابهی در کتاب «مُتَشَابَهُ الْقُرْآن»، «مِثَالِبِ النَّوَاصِبِ» و «مِنَاقِبِ» با تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) وجود دارد، اما فقط چند نقل از تفسیر فقط در مناقب وجود دارد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ش: ۲ / ۳۰۰، ۳۱۳ و ۳۲۹) که لازم است بررسی شود که آیا از ملحقات حاشیه‌نویسی بر مناقب است یا اینکه از خود ابن شهر آشوب است یا مثلاً از آثار شیخ صدوق اخذ شده‌اند؟

ابن داود حلی (ق ۷) در کتاب رجال خود، محمد بن قاسم را «کذاب» توصیف نموده و از رمز «لم» برای وی استفاده کرده است؛ به این معنی که ابوالحسن جرجانی از ائمه (ع) نقل نموده است (نک: ابن داود حلی، بی‌تا: ۲۷۵).

علامه حلی (م ۷۲۶ق) نیز در خلاصة الأقوال، همان نظر ابن غضائری را نقل نموده و تنها نام مفسر جرجانی را جدای از محمد بن قاسم، با ذکر قیل «محمد بن

أبی القاسم» نیز بیان نموده است (نک: حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۰۵، ش ۶۰). بنابراین از منابع متقدم رجالی برمی آید که ابوالحسن جرجانی، مجهول است و تنها گفته‌ی ابن غضائری برای ما باقی مانده است که ابوالحسن جرجانی را «ضعیف و کذاب» خوانده است؛ اکنون مشخص نیست که این اوصاف را ابن غضائری به اعتبار متن و طریق اسناد تفسیر عسکری بیان نموده است یا اینکه اطلاعات دیگری از وی در دست داشته است و بر اساس آن‌ها، محمد بن قاسم را کذاب و ضعیف دانسته است. همچنین در منابع متأخر نیز مطلب افزونی بر گذشتگان از محمد بن قاسم یافت نشد و همان مطالب قبلی، تکرار و یا پردازش شده‌اند.

۹-۲- توثیق محمد بن قاسم در آثار صدوق

جدای از منابع رجالی، آنچه در دست ما از وضعیت جرح و تعدیل مفسر جرجانی باقی است، روایات شیخ صدوق از وی می‌باشد. شیخ صدوق نسبت به محمد بن قاسم، جرح و تعدیلی یا توثیق و تضعیفی انجام نداده است، اما در تعدادی از اسناد روایاتی که از وی نقل نموده، برای او عبارت ترحم و ترضی درج کرده است. البته وجود این موارد بر فرض آن است که این ترحم و ترضی‌ها، نوشته‌ی شخص شیخ صدوق باشند، نه اضافات کاتبان نسخه‌بردار از آثار شیخ صدوق.

پیش‌تر این موارد ترحم و ترضی که اشاره شد، اسنادی همراه با دعای ترضی، یعنی مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمُفَسِّرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (صدوق، عیون، بی‌تا: ۱/۱۳۷، ۲۸۲، ۲۵۴، ۲۶۶، ۲۷۴، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۱۲، و ۲/۲، ۱۲، ۵۲، ۱۶۷، ۲۹۷؛ علل، بی‌تا: ۱/۲۹۸ و ۲/۴۱۶؛ معانی، ۱۳۷۹ق: ۴، ۲۴، ۲۸۷، دوتا؛ خصال، ۱۳۸۹ق: ۲/۴۸۴) هستند و در یک مورد اسناد کتاب امالی صدوق - رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ - ذکر شده است

(نک: صدوق، امالی، ۱۳۷۶ش: ۱۱۰). برخی اندک از موارد این اسناد روایات نیز، همراه با عبارت ترجم، یعنی «مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجُرْجَانِيُّ الْمُفَسِّرُ رَحِمَهُ اللَّهُ» ذکر شده‌اند (صدوق، التوحید، ۱۳۵۷ش: ۴۷، ۲۳۰).

اکنون دو مسأله پیش روی ما قرار می‌گیرد:

۱- آیا ترجم و ترضی، توثیق محسوب می‌شود؟

برخی وجود ترجم و ترضی را موجب توثیق دانسته‌اند (نک: الحسینی، ۱۴۱۵ق: ۱۳۵/۱) و برخی زیر بار این مدل توقیقات نرفته‌اند؛ همان گونه که محقق خوبی گفته است: «... أن محمد بن القاسم هذا لم ينص على توثيقه أحد من المتقدمين، حتى الصدوق (قدس سره) الذي أكثر الرواية عنه بلا واسطة ... و الصحيح أن الرجل مجهول الحال، لم تثبت وثاقته، و لا ضعفه، و رواية الصدوق عنه كثيرا لا تدل على وثاقته، و لا سيما إذا كانت الكثرة في غير كتاب الفقيه، فإنه لم يلتزم بأن لا يروى إلا عن ثقة، نعم لا يبعد دعوى أن الصدوق كان معتمدا عليه لروايته عنه في الفقيه، المؤيد بترضيه و ترجمه عليه كثيرا، و لكن اعتماد الصدوق لا يكشف عن الوثاقته، و لعله كان من جهة أصالة العدالة ...» (خوئی، ۱۴۱۳ق: ۱۶۲/۱۸).

۲- اگر ابوالحسن زیدی و واقفی باشد، وضعیت روایات وی چگونه است؟

اشاره شد که با وضعیت متن تفسیر و ناصر اطروش و منطقه‌ی جغرافیایی محمد بن قاسم در قرن سوم، این احتمال وجود دارد که مفسر جرجانی، زیدی و واقفی باشد. بنابراین لازم است اعتبار رجالی وی به این نسبت نیز در نظر گرفته شود.

جدای از مسأله‌ی تفکیک تحمیل حدیث در زمان وقف و پیش از آن، پیرامون راویان فاسد المذهب شیعه غیر اثنی‌عشریه، دو نقطه‌ی حداقلی و حداکثری و نیز حالت‌های میانی آن‌ها وجود دارد. برخی از علما یا رجالیون ممکن است که کلاً معتقد

به عدم اعتنا به روایات راویان فاسد المذهب شیعی باشند، بدون شرط و استثنایی. از آن سو، برخی نیز ممکن است ایشان را توثیق نمایند؛ به عنوان نمونه، برخی عثمان بن عیسی واقفی را، به واسطه‌ی توثیق شیخ طوسی و شهر آشوب، ثقه دانسته است (خویی، ۱۴۱۳ق: ۱۲ / ۱۳۲). این رجالیون، میان استفاده از روایات فاسد المذهب‌ها و عقائدشان، تمایز قائل شده‌اند (به عنوان نمونه نک: طوسی، ۱۴۲۵ق: ۳۸۷؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۱۶، ۳۹، ۱۵۶، ۲۵۶؛ نجاشی، ۱۴۱۸ق: ۴۲، ۲۵۵، ۳۲۹، ش ۳۸۴) یا لا اقل، این روایات ایشان را در صورتی که مخالف و معارض از روایات امامیه نداشته باشند، می‌پذیرند (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱ / ۵۰). برخی از علماء و رجالیان نیز نظر میانه داده‌اند و عقیده دارند که تنها روایاتی از راویان شیعی غیر امامی پذیرفته است که اعتقادی، آن هم از نوع اعتقادات به مذهبشان نباشد (نک: نوری، ۱۳۸۲ق: ۳ / ۶۲۳)؛ به این معنی که موافقت متن روایت با عقائد راویان فاسد المذهب، روایت را تضعیف می‌نماید (نک: معماری، ۱۳۷۷ش: ۵۷).

۹-۳-۳- اکثار روایت ثقه و مفسر جرجانی

در مباحث توثیقات عام، برخی گفته‌اند که اگر یک راوی ثقه‌ی جلیل القدر از یک راوی که هیچ توصیفی در کتب رجالی در موردش وارد نشده است، به فراوانی روایت کند، این وضعیت کاشف از آن است که شخص مکتبر، آن شخص را ثقه می‌داند؛ هر چند توصیفی در مورد آن نیامده باشد و باور شاگرد به وثاقت استاد، کاشف از وثاقت نفس الامری استاد نیز خواهد بود.

جدای از آنکه مفهوم و تعریف «ثقه جلیل القدر» و «میزان اکثار روایت» در این نظریه روشن نیست تا بتوان به درستی از آن برای توثیق عام راویانی که توصیفی از

آن‌ها وجود ندارد، استفاده نمود. پیرامون مفسر جرجانی و شیخ صدوق از این قاعده نمی‌توان به راحتی بهره برد؛ به دو دلیل:

۱- با اینکه عده‌ای از علماء، شیخ صدوق را ستوده‌اند (به عنوان نمونه نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۳۸۹؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱۵۲)، اما آن‌ها (همانند نجاشی، شیخ طوسی، علامه حلی و علمای رجالی مشهور دیگر)، تصریح به وثاقت شیخ صدوق نکرده‌اند. در صورتی که درباره‌ی هم‌عصران وی، مثلاً علی بن ابراهیم قمی اظهار نظر نموده و ایشان را توثیق نموده‌اند (به عنوان نمونه نک: طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱۵۲). به همین دلیل، برخی از علما و مشایخ حدیثی، این عدم تصریح به وثاقت شیخ صدوق را به معنی عدم وثاقت وی در نظر گرفته‌اند (نک: بحرانی، ۱۴۲۹ق: ۳۵۷) یا حداقل در مورد وضعیت رجالی شیخ صدوق، توقف نموده‌اند (نک: حرعاملی، ۱۴۰۳ق: ۷).

۲- پیرامون مفسر جرجانی، توصیف رجالی، یعنی ضعیف و کذاب، وجود دارد. بنابراین نمی‌توان از این روش توثیق عام برای وی بهره برد.

۹-۴- جمع‌بندی وضعیت رجالی ابوالحسن جرجانی

با توجه به ضعیف و کذاب خوانده شدن محمد بن قاسم توسط ابن‌غضائری و نیز قدرت کم توثیق راوی بر اساس ترحم و ترضی و از سوی دیگر، وضعیت مشوش و نابسامان تفسیر عسکری اطروش، به نظر می‌رسد که روایات تفسیری منقول از محمد بن قاسم را باید ضعیف ارزیابی نمود و به شرح ایضاً، اندک روایات غیر تفسیری منقول از وی را نیز به جهت سستی انتساب به وی و ناقل اصلی، ضعیف باید ارزیابی نمود. به عبارت دیگر، شخص محمد بن قاسم و روایات منقول از وی دارای اعتبار نمی‌باشند. هر چند که ممکن است برخی بتوانند با تمسک به وثاقت صدوری، به بررسی جداگانه‌ی اعتبار روایات وی بپردازند.

۱۰- دوره‌ی حیات و زندگانی ابوالحسن

تاریخ تولد و وفات ابوالحسن جرجانی مشخص نیست و حتی تاریخ روشنی از دوره‌ی حیات وی ذکر نشده است، اما بر اساس برخی از داده‌ها و اطلاعاتی که از وی و راویان و مشایخ او در دست داریم، می‌توانیم به بررسی و کشف تاریخ دوره‌ی زندگانی وی بپردازیم.

شیخ صدوق که متوفای ۳۸۱ قمری است، در آثار خود، از ابوالحسن جرجانی مفسر با عبارت «رضی الله عنه» و «رحمة الله» یاد کرده است؛ بنابراین محمد بن قاسم مفسر در زمان آن یادکرد، در گذشته بوده و در قید حیات نبوده است.

بیشترین این عبارات ترضی در کتاب عیون اخبار الرضا (ع) است (نک: صدوق، عیون، بی‌تا: ۱۳۷/۱، ۲۸۲، ۲۵۴، ۲۶۶، ۲۷۴، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۱۲، و ۲/۲، ۱۲، ۵۲، ۱۶۷، ۲۹۷) و برخی احتمال داده‌اند که شیخ صدوق این کتاب را پس از وفات رکن‌الدوله بویه‌ی، یعنی پس از سال ۳۶۶ق نگاشته است (نک: صفری، ۱۳۸۶ش: ۱۶۶). همچنین در یک مورد اسناد کتاب امالی صدوق که تاریخ‌دار می‌باشد، نوشته شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ الْأَسْتَرَّابَادِيِّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ» (نک: صدوق، امالی، ۱۳۷۶ش: ۱۱۰). این روایت در مجلس ۲۳ امالی صدوق با تاریخ «یوم الاثنين لیلتین خلنا من شوال سنة سبع وستین ثلاثمائة» قرار دارد. نیز، با توجه به سفر شیخ صدوق به استرآباد و جرجان در حدود تاریخ ۳۶۷ یا ۳۶۸ قمری (نک: خسروی، ۱۳۷۰ش: ۶۹ - ۷۶) و احتمال اخذ روایت شیخ صدوق از ابوالحسن جرجانی در این تاریخ، به نظر می‌رسد که اگر الفاظ ترحم و ترضی از اضافات نسخه‌برداری‌های آثار شیخ صدوق نباشند، می‌توان نتیجه گرفت محمد مفسر در سال ۳۶۷ قمری، زنده نبوده است. از سوی دیگر ابوالحسن جرجانی مفسر، راوی مستقیم تفسیر عسکری از یوسف و علی، یعنی تقریرکنندگان تفسیر عسکری، می‌باشد. در متن داستان ابتدای تفسیر

عسکری که درباره‌ی یوسف و علی می‌باشد، آمده است: «... پدران ما، شیعه‌ی امامی بودند؛ زیدی‌ها در استرآباد، غالب شده بودند؛ و ما تحت حاکمیت حسن بن زید علوی، ملقب به الداعی إلى الحق، امام زیدیه بودیم...» (نک: عسکری، ۱۴۰۹ق: ۱۱). دو اشاره‌ی تاریخی در این داستان وجود دارد که گویای دو تاریخ است: ۱. ما تحت حاکمیت حسن بن زید علوی بودیم. ۲. زیدی‌ها در استرآباد، غالب شده بودند. «حسن بن زید» ملقب به «داعی کبیر» و «الداعی إلى الحق»، از سادات حسنی اهل مدینه و پیروی مذهب جارودیه زیدیه بود که از حجاز به ری کوچ کرد. وی در سال ۲۵۰ قمری پس از درخواست اهالی طبرستان، قیامی را در آن منطقه رهبری کرد که از دل آن، حکومت علویان طبرستان ایجاد شد (نک: جعفریان، ۱۳۸۸ش: ۳۰۲ - ۳۰۴؛ واردی، ۱۳۸۹ش: ۸۴). وی پس از چندین نبرد علیه طاهریان، توانست بر سراسر کوهستان و دشت‌های طبرستان مسلط شود (به عنوان نمونه نک: واردی، ۱۳۸۹ش: سراسر متن). همچنین حسن بن زید پس از سرکوب مخالفان داخلی، در تاریخ ۳ ذی‌الحجه ۲۵۳ هجری قمری، «محمد بن ابراهیم» و «لشکرستان دیلمی» را در رأس سپاهی به سوی استرآباد اعزام نمود که توانستند منطقه‌ی گرگان و استرآباد را نیز فتح کنند. وی تا سال ۲۷۰ قمری، حکمرانی خود را با مذهب رسمی زیدیه (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶ش: ۲۴۰) به مرکزیت شهر آمل ادامه داد و در همان شهر مدفون گشت (نک: واردی، ۱۳۸۹ش: ۶۹ و ۸۲).

بنابراین دانسته‌های تاریخی از حکومت علویان طبرستان نشان می‌دهد که داستان یوسف و علی، راویان و تقریرکنندگان تفسیر عسکری، میانه‌ی سال‌های ۲۵۳ق تا ۲۷۰ق رخ داده است. با توجه به این داستان (نک: عسکری، ۱۴۰۹ق: ۱۱)، یوسف و علی در این زمان، نوجوان یا جوان بوده‌اند که به شاگردی ناصر اطروش نشسته‌اند.

در جمع‌بندی تاریخ شیخ صدوق و تاریخ یوسف و علی می‌توان نتیجه گرفت که دوره‌ی حیات ابوالحسن جرجانی مفسر، میانه‌ی سال‌های ۲۵۳ تا ۳۶۷ قمری بوده است. اگر مدت عمر افراد مؤثر در این اطلاعات را، حدود هفتاد سال در نظر بگیریم و فاصله‌ی نسلی برای تحمل و اخذ روایت را حدود ۲۵ سال فرض کنیم، وفات یوسف و علی حدود ۳۳۰ ق خواهد بود و دوره‌ی حیات محمد بن قاسم مفسر در حدود سال ۲۹۰ تا ۳۶۷ قمری خواهد شد.

جمع‌بندی و نتیجه

- ۱- در منابع شیعی برای راوی تفسیر عسکری، اسامی مختلفی همانند محمد بن القاسم و محمد بن علی و مانند آن، ذکر شده است که البته بیشتر منابع شیعی، نام وی را به تبع شیخ صدوق، «محمد بن قاسم» درج نموده‌اند.
- ۲- یک نسب‌نامه‌ی موجود از مفسر جرجانی، گویای آن است که وی از نوادگان قاسم بن محمد، تابعی و همراه امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) و در نهایت از نسل محمد بن ابوبکر، پسرخوانده‌ی حضرت امیر (ع) می‌باشد.
- ۳- چند مورد اندک یادکرد از مفسر جرجانی در روایات شیخ صدوق، همراه با کنیه‌ی «ابوالحسن» ذکر شده‌اند که همگی در کتاب عیون هستند. همچنین در نسخه‌ی کهن تفسیر عسکری و کتاب احتجاج، همین کنیه‌ی «ابوالحسن» برای او آمده است.
- ۴- ذکر نام محمد بن قاسم در تمامی اسناد صدوق با لقب «مفسر» درج شده و در برخی موارد دیگر، همانند نسخ خطی تفسیر، نام وی با توصیف «خطیب» ذکر شده است. همچنین در یک نوشته از آیت‌الله مرعشی، به لقب مفید برای وی اشاره شده است.
- ۵- چون محمد بن قاسم مفسر به نوعی مجهول است، شناسائی افراد هم‌نام او ممکن است سرنخ‌هایی از وضعیت وی در اختیار ما قرار دهد، ولی این نام در میان

راویان و علمای اسلامی، چه سنی و چه شیعه، بسیار زیاد است؛ حتی اگر کنیه‌ی ابوالحسن را نیز در این جستجوها بیافزاییم، به تعداد قابل توجهی از شخصیت‌هایی با این نام و کنیه برمی‌خوریم.

۶- در بیشتر موارد اسناد شیخ صدوق از محمد بن قاسم، نام وی همراه با قید "الْجُرْجَانِيَّ" آمده است و در چند مورد نیز، نام وی همراه با قید «استرآبادی» ذکر شده است. بنابراین محمد قاسم مفسر، اساساً استرآبادی است؛ ولی از آنجایی که استرآباد در ایالت جرجان آن زمان قرار داشته است، او را ابوالحسن جرجانی نیز خطاب می‌نموده‌اند.

۷- اجمالاً روشن است که محمد بن قاسم دارای مذهب شیعه، آن هم از نوع ولایی آن بوده است، ولی چون محمد بن قاسم در عصر زیدیه‌ی طبرستان می‌زیسته است و موطنش نیز منطقه‌ی زیدی مذهب بوده است؛ بنابراین باید احتمال زیدی بودن را نیز برای وی محتمل بدانیم.

۸- طبق اسناد آثار شیخ صدوق، مفسر جرجانی تنها از سه نفر و در دو طریق از تفسیر عسکری نقل روایت داشته است. بنابراین مشایخ و اساتید روایی ابوالحسن جرجانی با توجه به تفسیر عسکری و نیز چند روایت متفرقه‌ی دیگر غیر از تفسیر، این افراد هستند: ابویعقوب یوسف بن محمد بن زیاد، ابوالحسن علی بن محمد بن سیار و عبدالملک بن ابراهیم.

۹- با توجه به اسناد تفسیر عسکری و برخی اندک روایاتی که از او پیش روی ماست، چند نفر را می‌توان به عنوان شاگرد یا راوی حدیثی از او برشمرد؛ مانند شیخ صدوق، ابومحمد الحسین بن محمد و ابوبکر محمد اصفهانی.

۱۰- آثار و روایاتی که به مفسر جرجانی منسوب شده‌اند، عبارت‌اند از: تفسیر کنونی عسکری، روایات تفسیری عسکری از صدوق، ندبه‌ی امام سجاد (ع) و روایات اندک متفرقه‌ی دیگر.

۱۱- از منابع متقدم رجالی برمی آید که ابوالحسن جرجانی مجهول است و تنها گفته‌ی این غضائری برای ما باقی مانده است که وی را «ضعیف و کذاب» خوانده است. شیخ صدوق نیز نسبت به محمد بن قاسم، جرح و تعدیلی یا توثیق و تضعیفی انجام نداده است، اما در تعدادی از اسناد روایاتی که از وی نقل نموده، برای او عبارت ترحم و ترضی درج کرده است. با توجه به ضعیف و کذاب خوانده شدن محمد بن قاسم توسط ابن غضائری و نیز قدرت کم توثیق راوی بر اساس ترحم و ترضی و از سوی دیگر، وضعیت مشوش و نابسامان تفسیر عسکری به نظر می‌رسد که روایات منقول از محمد بن قاسم را باید ضعیف ارزیابی نمود.

۱۲- در جمع‌بندی تاریخ شیخ صدوق و تاریخ یوسف و علی، یعنی راویان تفسیر، می‌توان نتیجه گرفت که دوره‌ی حیات مفسر جرجانی در حدود سال ۲۹۰ تا ۳۶۷ قمری بوده است.



کتابنامه

- ابن اسفندیار، محمد (۱۳۶۶ ش). تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران: پدیده.
- ابن داوود حلی، حسن بن علی (بی تا). کتاب الرجال، تحقیق بحرالعلوم، قم: شریف رضی.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی تا). معالم العلماء، نجف: المطبعة الحیدریة
- _____ (۱۳۷۹ ق). مناقب آل ابی طالب، قم: علامه.
- ابن عنبه، جمال‌الدین احمد بن علی (۱۴۱۷ ق). عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم، مؤسسه‌ی انصاریان.
- ابن عقده، احمد بن محمد (۱۳۸۲ ش). فضائل أمير المؤمنين (ع)، قم: دلیل ما.
- ابن غضائری، احمد بن الحسین (۱۴۲۲ ق). رجال ابن الغضائری، به کوشش حسینی جلالی، قم: دارالحدیث.
- ابن مقرئ، ابوبکر (۱۴۱۹ ق). المعجم لابن المقرئ، ریاض: مکتبة الرشد ناشرون.

نگاهی به تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) بر اساس ... / کاظم استادی ۷۵

استادی، رضا (۱۳۶۴ش). «بحثی درباره‌ی تفسیر امام حسن العسکری (ع)»، نور علم، دی ماه، شماره ۱۳.

استادی، کاظم (۱۴۰۰ش). ث، «معرفی و بررسی کهن‌ترین نسخه خطی تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)»، هفت آسمان، ش ۸۲.

_____ (۱۴۰۰ش). د، «گزارش شکلی اسناد تفسیر امام حسن عسکری (ع)»، مجله حدیث پژوهی، ش ۲۸.

_____ (۱۴۰۰ش). ذ، «بازشناسی مؤلف تفسیر منسوب به عسکری (ع)»، علوم قرآن و حدیث، ش ۱۰۹.

_____ (۱۴۰۱ش). ر، «تجزیه و تحلیل محتوای داستان‌های راویان تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)»، مطالعات ایرانی - اسلامی، ۱۰ د، ش ۲.

_____ (۱۴۰۱ش). ض، «وضعیت اعتبارسنجی تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)»، علوم حدیث، شماره ۱۰۵.

انصاری، حسن (۱۳۸۷ش). سرگذشت شاگرد ناشناخته‌ی شیخ صدوق و متن دفتر حدیثی او، سایت بررسی‌های تاریخی، فروردین.

بحرانی، یوسف بن احمد (۴۲۹ق). لؤلؤة البحرين، بحرین: مكتبة الفخرآوی.

البحرانی الأصفهانی، عبدالله (بی‌تا). عوالم‌العلوم و المعارف، قم: الإمام‌المهدی.

بلاغی، محمدجواد (بی‌تا). آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: مكتبة الوجدانی.

تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۸ق). الذریعة الی تصانیف الشیعه، قم: اسماعیلیان.

جعفریان، رسول (۱۳۸۸ش). تاریخ تشیع در ایران، تهران: علم.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق). الفوائد الطوسیة، قم: بی‌نا.

حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (بی‌تا). شواهدالتنزیل، تهران: وزارت ارشاد.

الحسینی‌الکاظمی‌الأعرجی، محسن بن حسن (۱۴۱۵ق). غُدّةالرجال، قم: الهدایة لإحیاء التراث.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق). خلاصة‌الاقوال، قم: الفقاهة.

- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۲۲ق). تاریخ بغداد، تحقیق بشار، بیروت: دارالغرب.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحدیث، بی جا: موسسه آیة الله خویی.
- داماد، محمدباقر (۱۳۹۷). شارع النجاة، تهران: جمال الدین میرداماد.
- الدانی، أبوعمر و (۱۴۰۷ق). المحکم فی نقط المصاحف، المحقق عزة حسن، دمشق: دارالفکر.
- درایتی مصطفی (۱۳۹۱ش). فهرستگان نسخه های خطی ایران، تهران: کتابخانه ملی.
- راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۹ق). قصص الأنبياء، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- سلیم، عبدالامیر (۱۳۹۹ش). ابوالحسن جرجانی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: دائرة المعارف.
- سهمی، حمزه (۱۴۰۷ق). تاریخ جرجان، بیروت: عالم الکتب.
- شعرانی، ابوالحسن (۱۳۸۶ش). پژوهش های قرآنی علامه شعرانی، قم: بوستان کتاب.
- شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۱ق). الاخبار الدخيلة، تهران: مکتبه الصدوق.
- صادقی، مصطفی (۱۳۹۵ش). «نگاهی به کتاب احتجاج»، سخن تاریخ، سال دهم، پاییز و زمستان شماره ۲۴.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۵۷ش). التوحید، چاپ هاشم حسینی طهرانی، قم: بی نا.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶ش). الأمالی صدوق، تهران: کتابچی؛ نیز: همان، بی تا: بعثت.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). معانی الاخبار، قم: جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۸۹ق). خصال، تهران: مکتبه الصدوق.
- _____ (۱۴۱۳ق). من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر نشر اسلامی.
- _____ (بی تا). علل الشرايع، نجف: مکتبه الحیدریة.
- _____ (بی تا). عیون اخبار الرضا، تصحیح لاجوردی، تهران: جهان.
- صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۸۶ش). «بررسی دو اثر تاریخ نگاری شیخ صدوق»، تاریخ پژوهان، تابستان ش ۱۰.
- طبرسی منسوب به أحمد بن علی (۱۳۸۶ق). الاحتجاج، تعليق الخرسان، نجف: النعمان.
- طبرسی، منسوب به أحمد بن علی (۷۳۶ق). نسخه های خطی احتجاج، کتابخانه حوزة علمیة اردکان به شماره ۱۷۷ با تاریخ ۷۳۶ق.

- طبری، عمادالدین (۱۳۸۳ق). بشارة المصطفی لشعبة المرتضى، نجف: الحيدرية.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). الامالی، قم: دارالثقافة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). الفهرست، تحقیق: القیومی، قم: بی‌نا؛ نیز: همان (۱۴۲۰ق). تحقیق عبدالعزیز طباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق). کتاب الغیبه، تحقیق ناصح، قم: المعارف الإسلامية.
- عسکری، حسن (۱۴۰۹ق). التفسیر المنسوب الی الامام ابی محمد الحسن بن علی العسکری، تحقیق محمدباقر ابطحی، قم: بی‌نا.
- عسکری، منسوب به امام حسن عسکری (۸۰۸ق). نسخه‌ی خطی تفسیر عسکری، کتابخانه‌ی دانشگاه تهران به شماره‌ی ۶۴۱۴.
- عسکری، منسوب به امام حسن عسکری (۱۱ق). نسخه‌ی خطی تفسیر عسکری، کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی به شماره‌ی ۱۱۹۸۵ قرن ۱۱.
- علم‌الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۷ق). مسائل الناصریات، تحقیق مرکز البحوث، تهران: رابطه الثقافة والعلاقات الإسلامية؛ نیز: علم‌الهدی، علی بن حسین (۱۳۹۸ش). المسائل الناصریات، تحقیق بروجردی، قم: دارالحديث.
- علی بن حسین، منسوب به امام چهارم (۱۴۲۳ق). دیوان الامام السجاد، بیروت: الأعلمی للمطبوعات.
- علی بن حسین، منسوب به امام چهارم (بی‌تا). ندبة الإمام السجاد (ع)، بی‌جا: چاپ محمد کاظم.
- القبنجی، حسن (بی‌تا). مسند الإمام علی (ع)، تحقیق طاهر سلامی، بی‌جا: معارف اهل‌البيت (ع).
- لطفی، مهدی (۱۳۸۶ش). «سند تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)»، مطالعات قرآن و حدیث، س ۱، ش ۱.
- مجلسی، محمدباقر (بی‌تا). بحارالانوار، بیروت، دارالاحیاء.
- معماری، داود (۱۳۷۷ش). «جایگاه و مبانی نقد متن در علوم حدیث»، دانشکده‌ی الهیات مشهد، ش ۳۹.
- مهدوی، مصلح‌الدین (۱۳۸۶ش). اعلام اصفهان، اصفهان: سازمان فرهنگی شهرداری اصفهان.

- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی (۱۴۰۷ق). رجال نجاشی، به کوشش زنجانی، قم: نشر اسلامی.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۳۸۲ق). مستدرک الوسائل، تهران: افست.
- هاشمی، فاطمه (۱۳۸۵ش). بررسی صحت و اعتبار روایات تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- واردی کولایی، تقی (۱۳۸۹). تاریخ علویان طبرستان، قم: انتشارات دلیل ما.

Bibliography

- Ibn Esfandiari, Muhammad (1366 AD), Tarikh Tabaristan, revised by Abbas Iqbal, Tehran: Padideh.
- Ibn Dawud Hali, Hasan bin Ali (Bita), Kitab al-Rijal, Research Bahr al-Uloom, Qom: Sharif Razi.
- Ibnshahr Ashub, Muhammad bin Ali (Bita), Ma'alim al-Ulama, Najaf: al-Matababa al-Haydriya
- Ibn Shahr Ashub, Muhammad Bin Ali (1379 AH), Manaqib Al Abi Talib, Qom: Allameh.
- Ibn Anba, Jamal al-Din Ahmad bin Ali (1417 A.H.), Imamta Talib fi Ansab al-Abi Talib, Qom, Ansarian Institute.
- Ibn Aqda, Ahmad bin Muhammad (1382), The Virtues of Amir al-Mu'minin (AS), Qom: Dalilma.
- Ibn Ghazaeri, Ahmad Ibn al-Husayn (1422 AH), Rizal Ibn al-Ghazaeri, Bekosh Hosseini Jalali, Qom: Dar al-Hadith.
- Ibn al-Maqri, Abu Bakr (1419 AH), al-Mu'jam Laban al-Maqri, Riyadh: Al-Rashad School, Nashrun.
- Ostadi, Reza (1364), a discussion about the interpretation of Imam Hasan al-Askari (AS), Noor Alam, December, number 13.
- Ostadi, Kazem (1400), "Introduction and review of the oldest manuscript of the commentary attributed to Imam Hasan Askari (AS)", Haft Asman, vol. 82.
- Ostadi, Kazem (1400), D, "Formal Report of the Commentary of Imam Hasan Askari (AS)", Hadith Research Magazine, p. 28.
- Ostadi, Kazem (1400), "Recognition of the author of the commentary attributed to Askari", Sciences of the Qur'an and Hadith, p. 109.
- Ostadi, Kazem (1401), R., "Analysis of the content of the stories of narrators of Tafsir attributed to Imam Hasan Askari (AS)", Iranian-Islamic Studies, D10, No.2.

- Ostadi, Kazem (1401), Z, "The Status of Validation of Tafsir attributed to Imam Hasan Askari (AS)", Hadith Sciences, No. 105.
- Ansari, Hassan (1387), the biography of the unknown student of Sheikh Sadouq and the text of his hadith book, historical reviews site, Farvardin.
- Bahrani, Yusuf bin Ahmad (1429 AH), The Pearl of Bahrain, Bahrain: Al-Fakhrawi School.
- Al-Bahrani Al-Isfahani, Abdullah (Bita), Awalam Uloom wa Al-Maarif, Qom: Imam Al-Mahdi.
- Balaghi, Mohammad Javad (Beta), Alaa al-Rahman fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Al-Wojdani School.
- Tehrani, Agha Bozor (1408 AH), al-Dhari'a al-Tsanif al-Shia, Qom: Ismailian.
- Jafarian, Rasul (2008), History of Shiism in Iran, Tehran: Alam.
- Har Ameli, Muhammad bin Hasan (1403 AH), al-Fawad al-Tawsiyya, Qom: Bina.
- Haskani, Obeidullah bin Abdullah (Beta), Evidences of Downloading, Tehran: Ministry of Guidance.
- Al-Husaini al-Kazemi al-Araji, Mohsen bin Hasan (1415 AH), Uddah Al-Rijal, Qom: Al-Hidayah for Revival of Tradition.
- Hali, Hasan bin Yusuf (1417 AH), Summary of Al-Aqwal, Qom: Al-Fiqahah.
- Khatib al-Baghdadi, Ahmad bin Ali (1422 AH), History of Baghdad, research by Bashar, Beirut: Dar al-Gharb.
- Khoui, Saydabul al-Qasim (1413 AH), Majam Rijal al-Hadith, bija: Ayatollah Khoui Institute.
- Damad, Mohammad Baqir (2017), Al-Najat Street, Tehran: Jamaluddin Mirdamad.
- Al-Dani, Abu Amr (1407 AH), al-Mahkem fi nqat al-Masahif, al-Mhaqq Izza Hassan, Damascus: Dar al-Fakr.
- Draiti Mostafa (2013), catalogers of Iranian manuscripts, Tehran: National Library.
- Rawandi, Saeed bin Hebaullah (1409), Stories of the Prophets, Mashhad: Islamic Research Foundation.
- Salim, Abdul Amir (2019), Abolhasan Jarjani, Islamic Encyclopaedia, Tehran: Encyclopaedia.
- Sahmi, Hamzah (1407 AH), History of Jurjan, Beirut: Alam al-Katb.
- Shearani, Abulhasan, (1386), Quranic researches of Allameh Shearani, Qom: Bostan Kitab.
- Shushtri, Mohammad Taqi (1401 AH), Al-Akhbar al-Dakhila, Tehran: Al-Sadooq School.
- Sadeghi, Mustafa (2015), a look at the book of protest, speech of history, 10th year, autumn and winter, number 24.
- Sadouq, Muhammad bin Ali (1357), Al-Tawheed, Hashim Hosseini Tehrani, Qom: Bina.

- Sadouq, Mohammad Bin Ali (1376), Amali Sadouq, Tehran: Katabchi. Niz: the same, Bitā: Ba'ath.
- Sadouq, Muhammad bin Ali (1379 AH), Ma'ani al-Akhbar, Qom: Jamia Modaresin.
- Sadouq, Muhammad bin Ali (1389), Khasal, Tehran: Al-Sadouq School.
- Sadouq, Muhammad bin Ali (1413 AH), Man La Yahdrah al-Faqih, Qom: Islamic Publishing House.
- Sadouq, Muhammad Bin Ali (Beta), The Causes of Sharia, Najaf: Al-Haydariyyah School.
- Sadouq, Mohammad Bin Ali (Beta), Ayoun Akhbar al-Reza, edited by Lajordi, Tehran: Jahan.
- Safari Forushani, Nematullah (1386), review of two historiographical works of Sheikh Sadouq, Tarikh Pajohan, Summer 10.
- Tabarsi attributed to Ahmed bin Ali (1386 AH), Al-Ihtjaj, Al-Khursan Commentary, Najaf: Al-Nu'man.
- Tabarsi, attributed to Ahmed bin Ali (736 AH), manuscript of protest, Ardakan seminary library, number 177, dated 736 AH.
- Tabari, Imad al-Din (1383), Bishara al-Mustafi for Shia al-Mortaza, Najaf: Al-Haydriya.
- Tousi, Muhammad bin Hasan (1414 AH), Al-Mali, Qom: Darul Al-Taqwa.
- Tusi, Muhammad bin Hassan (1417 AH), Al-Fahrst, Research: Al-Qayoumi, Qom: Bina. And also: the same, (1420 AH), the research of Abdulaziz Tabatabai, Qom: Al-Muhaqq Tabatabai school.
- Tusi, Muhammad bin Hassan (1425 AH), Kitab al-Ghaibah, research of the author, Qom: Islamic encyclopedias.
- Askari, Hassan (1409 AH), al-Tafsir al-Mansoob to Imam Abi Muhammad al-Hasan bin Ali al-Askari, research by Muhammad Baqir Abtahi, Qom: Bina.
- Askari, attributed to Imam Hasan Askari (808 AH), Tafsir Askari manuscript, Tehran University Library, No. 6414.
- Askari, attributed to Imam Hasan Askari (11th century), Manuscript of Tafsir Askari, Ayatollah Marashi Library, No. 11985, 11th century.
- Alam Al-Hadi, Ali bin Hossein (1417 AH), The Problems of the Nazarites, Research Center for Research, Tehran: Islamic Culture and Relations. Also: Alam Al-Hadi, Ali bin Hossein (2018), Al-Masail al-Nasiriyat, Borujerdi research, Qom: Dar al-Hadith.
- Ali bin Hossein, attributed to the fourth Imam (1423 AH), Diwan al-Imam al-Sajjad, Beirut: Al-Alami for the press.
- Ali bin Hossein, attributed to the fourth Imam (Beta), Nadbat al-Imam al-Sajjad (a.s.)
- Al-Qbanji, Hasan (Beita), Musnad al-Imam Ali (a.s.), research by Taher Salami, Bija: Ma'arif Ahl al-Bayt (a.s.).

- Lotfi, Mahdi (1386), Commentary Document attributed to Imam Hasan Askari (AS), Quran and Hadith Studies, S1, S1.
- Majlesi, Mohammad Baqer (Beta), Bihar al-Anwar, Beirut, Dar al-Hia.
- Memari, Daoud (1377), "The place and foundations of text criticism in the science of hadith", Mashhad Faculty of Theology, p. 39.
- Mahdavi, Moslehuddin (1386), Isfahan Declaration, Isfahan: Isfahan Municipality Cultural Organization.
- Najashi, Abul al-Abbas Ahmad bin Ali (1407 AH), Rizal Najashi, Bekoush Zanjani, Qom: Islamic Publishing House.
- Nouri, Hossein bin Mohammad Taqi (1382), Mostadrak al-Wasail, Tehran: Offset.
- Hashemi, Fatemeh (1385), Examining the Authenticity and Validity of Tafsir Traditions attributed to Imam Askari (AS), Mashhad: Islamic Research Foundation.
- Wardi Kolayi, Taqi (2010), History of Alevis of Tabaristan, Qom: Dalilma Publications.

